

Research Article

The Process of Problems on Rhetorical, Phonetic and Practical Phenomena in the Translation of the Holy Quran

Sohrab Jenoor¹, Mohammad Hasan Masomi^{2*}, Nadeali Ashoori Taloki³

Abstract

The rhetorical and phonetic phenomena of the fundamental structures in the literary context are considered to be one of the most important linguistic, unique and distinctive artistic mechanisms in the Holy Quran. The translator of the Holy Qur'an, though skilled in the work, sometimes relies on the transmission of rhetorical and phonetic imagery in many cases. This is actually to arrange the meaning and meaning of the sentence, as the link between the image and the concept is incomplete due to the loop. In this study, the authors have attempted to convey this problem to the play by citing examples of these rhetorical and phonetic phenomena embodied in many Qur'anic verses, a problem that does not overshadow the nature of translation. So we present some of the solutions we've come up with, as well as familiarizing ourselves with some of the possible alternatives to it, using the experts' experience in translation.

Keywords: Rhetorical Phenomena, Phonetic Phenomena, Translation Process, Holy Quran, Commentary, Expression, Simile

1. PhD student of Quran and Hadith Sciences, Najafabad branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

2*. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
Dr_masomi38@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

فرآیند مشکلات پیرامون پدیده‌های بلاغی، آوایی و عملی در ترجمه قرآن کریم

سهراب جینور^۱، محمدحسن معصومی^{۲*}، نادعلی عاشوری تلوکی^۳

چکیده

پدیده‌های بلاغی و آوایی از اینکه ساختارهای بنیادین در متن ادبی هستند، از مهم‌ترین ساز و کارهای زبانی، هنری منحصر به فرد و متمایز در قرآن کریم به شمار می‌روند. مترجم قرآن کریم هر چند که کار آزموده باشد، گاهی اوقات در بسیاری از موارد از انتقال تصویرهای بلاغی و آوایی درمانده خاطر می‌گردد. این در واقع برای سامان دادن به دلالت و مفهوم جمله می‌آید، به گونه‌ای که با توجه به حلقه اتصال بسیار محکم میان تصویر و مفهوم ناقص مانده است. در این پژوهش نویسندگان تلاش نموده‌اند تا با استعانت نمونه‌هایی از این پدیده‌های بلاغی و آوایی مجسم‌شده در بسیاری از آیات قرآنی، این مشکل را به عرصه نمایش بگذارند، مشکلی که با توجه به خصوصیت و ویژگی ترجمه، آن را تحت شعاع قرار نمی‌دهد. بنابراین برخی از راه‌حلهایی را که بدان دست یازیدیم ارائه می‌نماییم و نیز با آشنایی به برخی از جانشین‌های احتمالی در آن با استفاده از تجربه‌های صاحب‌نظران در زمینه ترجمه از آن‌ها استفاده نموده‌ایم.

واژگان کلیدی: پدیده‌های بلاغی، پدیده‌های آوایی، فرآیند ترجمه، قرآن کریم، تفسیر، بیان، تشبیه

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

Dr_masomi38@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

مقدمه و بیان مسئله

ترجمه را این گونه می‌شناسند که تلاشی در راستای انتقال تجربه‌های مشخص از یک زبان به زبانی دیگر بدون لطمه زدن به متن می‌باشد و تعریف ترجمه را بسط و گسترش داده‌اند به اینکه ترجمه فرآیند تمدنی می‌باشد که پیوند فرهنگی میان الگوهای از این سطح‌ها را دگرگون می‌سازد، در حالی که مهم‌ترین نقطه انتقال آشنایی و خلاقیت در بین ملت‌هاست. همچنین این فرآیند ترجمه فقط انتقال کلمه‌ها و ترکیب‌ها نیست، بلکه انتقال اندیشه، فرهنگ و الگوهای داد و ستد وارونه‌ای در ترکیب‌های جمله‌هاست. اما در زبان عربی و متن معتبر و نابش و بزرگ‌ترین و آشکارترین متن که همان قرآن کریم می‌باشد، ترجمه آن از یک اهمیتی برخوردار است که در یک جایگاه بسیار عالی و با یک حساسیت خیلی زیادی بهره می‌گیرد. با توجه به اینکه این سخن خداوند متعال هست که بر پیامبر نازل گشته است پس می‌بایست از نظر معنا و مبنا در برابر تفسیر و ترجمه، گوهر اصلی‌اش حفظ شود.

اقسام ترجمه قرآن

متخصصین ترجمه قرآنی را به دو دسته تقسیم نموده‌اند:

ترجمه تحت‌اللفظی

ترجمه تحت‌اللفظی انتقال سخن از یک زبان به شبیه آن در زبان‌های دیگری است که در آن هماهنگی و سازگاری مراعات می‌گردد، به گونه‌ای که یک انسجام و نظم در کلام با نظمی دیگر و یک ترتیب با ترتیبی دیگر کاملاً موافق و سازگار است؛ ولی این نوع ترجمه رشته سخن را در یک سبک و سیاقی بیرون می‌آورد که منجر به چیزی می‌شود که در اصل مورد نظر می‌باشد و بر هیچ کسی جایز نمی‌باشد که بگوید این کلمه که در قرآن کریم ترجمه شده است، همان سخن خداوند متعال است.

ترجمه معنایی و تفسیرگونه

این نوع ترجمه، تفسیر سخن و بیان آن به یک زبان دیگر بدون رعایت کردن نظم و ترتیب و تقلید با ارتباط برقرار کردن با اصل متن می‌باشد، چون تفسیری برای آن به شمار می‌رود و اگر با زبان اصلی باشد به آن شرح و تفسیر می‌گویند و اگر با زبان اصلی نباشد، به آن ترجمه معنایی اطلاق می‌کنند. بنابراین ترجمه چه تحت‌اللفظی و یا چه معنایی با یک سری از مشکلات مواجه می‌گردد که باعث کارشکنی در مسیر مترجم می‌گردد و آن را یک فرآیند بسیار سخت و پیچیده قرار می‌دهد. بارزترین و آشکارترین آن مشکلات، انتقال موسیقی برخواسته از آواها و دلالت‌ها و مفاهیمی هستند که این موسیقی آوایی در متون قرآنی متنوع و گوناگون، چه مکی، چه مدنی و داستانی یا غیر از اینها و نیز در مورد تصاویر بلاغی بر آن دسته از مفاهیم گرد می‌آید که در دل آیات و سوره‌ها روشن و متبلور می‌شوند و قرآن را در اوج بلندپایگی در شکوه و هیبت قرار می‌دهد. به عنوان مثال ساختار سوره مریم مانند بسیاری دیگر از سوره‌های قرآنی در دل یک موسیقی خاص و عجیبی صورت گرفته است که می‌توان آن را یک موسیقی زنانه به حساب آورد. اگر این تعبیر صحیح باشد پس با خود دلالت‌ها و مفاهیمی را به دوش می‌کشد که در توانایی مترجم نیست که آن‌ها را به خواهند انتقال بدهند، هر چند که تمام هم و غم و تلاش خود را

در این راستا به پیش برد. مترجم با همین مشکل مواجه می‌گردد آن گاه که در پیشبرد این امر تلاش می‌ورزد که مفاهیم و دلالت‌های تصاویر بیانی را در بیشتر موارد به این اعتبار به خواننده خویش انتقال دهد که بسیاری از آن دسته از تصاویر کار را برای ترجمه کردن آن‌ها سخت نموده است. با توجه به مفرد این تصاویر و ویژگی‌ها و فراهم نمودن آن‌ها به یک معنای خاص که مخصوص و ویژه زبان مبدأ هست. مثل معانی و مفاهیمی که بسیار شدید با محیط زیست در ارتباط تنگاتنگی قرار دارند؛ چون محیط همان چیزی است که مقید به معناست، و نیز معانی و مفاهیم مطلق که بسیار سخت و دشوار است این‌ها را به زبان دیگری انتقال داد هر چند که این امر مقید به یک محیط زیست مشخصی هم نباشد. مانند این سخن خداوند متعال که می‌فرمایند: (كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ) (نور / ۳۹) «چون سرابی در زمینی هموار است». گاهی اوقات از جمله مصداق‌های گونه نخست می‌باشد چون این تصویر مخصوص محیط صحرائشینی می‌باشد. گاهی اوقات نیز مانند این سخن خداوند متعال: (وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسًا) (تکویر / ۱۸) «سوگند به بامداد چون بردم» از مصداق‌های نمونه دوم می‌باشد چون این یک پدیده طبیعی عمومی است، چون آن در همه زیست‌محیط‌ها در جریان می‌باشد. همچنین انتقال این تصویری که بر پایه خیال خام تکیه کرده است مانند این سخن خداوند متعال: (طَلَعَهَا كَأَنَّ رُؤُوسَ الشَّيَاطِينِ) (صافات / ۶۵) «میوه‌اش گویی چون کله‌های شیاطین است». نیز تصاویر بسیار زیادی غیر از این امور که از جمله تصاویری هستند که به راحتی ترجمه آن‌ها صورت نمی‌گیرد.

با توجه به ویژگی‌هایی که اشاره شد، این برگ نوشته پژوهشگرانه با حالتی فروتنانه این وظیفه خطیر را بر عهده دارد تا به این مشکل بپردازد که در سر راه ترجمه، به ویژه ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی سبزی می‌شود و مترجم در معرض آن قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که این همان زبان مورد نظر یا زبان مورد هدف در این پژوهش است و از این جاست که تلاش‌هایی در راستای به دست آوردن برخی از جایگزینی‌ها در ترجمه و راه حل‌هایی صورت گرفته است که می‌توان آن‌ها را در این زمینه به کار بست.

پدیده‌های بلاغی و ترجمه قرآن کریم

منظور از این پدیده، فقط تصاویر بیانی کلاسیک از جمله تشبیه‌ها، استعاره‌ها و کنایه‌ها نیست، بلکه منظور از آن پدیده‌ها، فرهنگ‌نامه‌ای و ترکیب‌شناسی می‌باشد؛ چرا که این دو پدیده در چارچوب مفهوم هنجارگریزی قرار می‌گیرند و این معنا و مفهوم روند پیشبرد سخن به گرایش غیر طبیعی و عادی خود در یک زبانی است که یک تصویر ادبی را تشکیل می‌دهد که از پیش الگوبرداری نشده است و در ضمن آن احساس مخاطب مورد کنکاش و نظرخواهی واقع می‌گردد (الفرج، ۱۳۷۹: ۲۲). در نتیجه گاهی اوقات ترجمه آن سخت و دشوار می‌گردد همان طور که ترجمه تصاویر بیانی (مجازی) نیز دشوار می‌باشد..

پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته است که در زیر به برخی از آنها اشاره شده است؛ عباس اقبالی و زهره زرکار (۱۳۹۲) به بررسی ترجمه کنایه در چهار ترجمه الهی قمشاه، حسین انصاریان، ابوالفضل بهرام‌پور و محمد مهدی فولادوند پرداخته‌اند. نتایج این

پژوهش نشان داده که مترجمان در ترجمه تعبیرات کنایی روشی یکنواخت ندارند؛ از جمله گاهی به سراغ ترجمه حرفی رفته گاهی معادل کنایی آورده و گاهی از ترجمه توضیحی بهره برده و برای بیان معنای کنایی، از کلمات توضیحی استمداد جسته‌اند. نیز برخی از ترجمه‌ها بیانگر مراد تعبیر کنایی قرآن نمی‌باشد. محمدحسن امرایی و یحیی معروف (۱۳۹۴) در مقاله خویش به ارائه شواهد و نمونه‌هایی برجسته در نقد نظریه مفهومی غلامعلی حداد عادل با توجه به ترجمه ایشان از قرآن کریم پرداخته‌اند تا نشان دهند که این ترجمه، علاوه بر رویه معنایی مفهومی، در بسیاری موارد، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی، وفادار و امین است. از مهم‌ترین نتایج این مقاله این است که ترجمه یاد شده، علاوه بر اعتماد به نثر فاخر فارسی و سلاست آن، حسب اعتقاد مترجم به روش ترجمه مفهومی، غالباً با ساختارها و مختصات زبان مبدأ (قرآن) نیز معادل و مطابق است. در این ترجمه شاخص‌های بسیاری یافت می‌شود که خلاف روش مفهومی است. اما با جستجو در سایت‌ها و مجلات معتبر علمی مقاله‌ای که با موضوع پژوهش حاضر همخوانی داشته باشد یافت نشد.

بحث اصلی پژوهش

نمونه‌هایی از پدیده‌های فرهنگ‌نامه‌ای

* واژه «رقبه» در این سخن خداوند متعال: (وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ) (نساء/ ۹۲) «و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد کند» این واژه در تحریک و برانگیختن جان‌ها، عنصر الهام‌بخش عاطفی و احساسی است به گونه‌ای که به آن چیزی الهام می‌دهد که مورد آزار و اذیت برده قرار گرفته و بنده واقع می‌گردد و او را با عذاب و شکنجه مقایسه‌اش می‌کنند، زمانی که گردن‌هایشان را با طنابی می‌بندند و با آن طناب‌ها آن‌ها را بر روی زمین می‌کشند. تعبیر نمودن به گردن در اینجا مناسب آن قصد و غرضی است که آن آیه در نظر دارد و هدف آیه همان آزادسازی یک بنده مؤمنی می‌باشد چون این تعبیر بدان چیزی می‌باشد که در آن یادآوری به بزرگان آن دسته از افراد قبیله از افراد بشری می‌باشد که روح شفقت و دلسوزی و مهربانی را در دل آن دسته از فقراء و تهیدستان بر می‌انگیزاند. پس با گردن‌هایشان فرا خوانده شده‌اند. بنابراین ترجمه «فتح‌یر رقبه» به فارسی این چنین می‌باشد «باید بنده مؤمنی را آزاد کرد» یعنی می‌بایست آزادسازی بنده مؤمنی صورت گیرد. از این رو بر اساس مفهوم و دلالت هنری ویژه (که ما قبلاً بدان اشاره کردیم) واژه «رقبه: گردن» ترجمه نشده است، بلکه به مانند واژه «عبد: برده» ترجمه شده است که این واژه در این سخن خداوند متعال وارد گشته است: (وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ) (بقره/ ۲۲۱) «قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاده مشرک است هر چند شما را به شگفت آورد». پس تنها گزینه پیش روی مترجم در اینجا همان توضیح دادن مفهوم و دلالت این واژه به صورت شرح و تفسیر در پاورقی و حاشیه متن و یا در دل خود متن می‌باشد.

* واژه «یتمطی: متکبرانه قدم برداشتن»، در این سخن خداوند متعال: (فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۚ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ) (قیامت/ ۳۱-۳۳) «در آن روز گفته می‌شود او هرگز ایمان

نیامورد و نماز نخواند. بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد. سپس به سوی خانواده خود بازگشت در حالی که متکبرانه قدم برمی‌داشت». واژه «یتمطی» به معنای کبر و غرور ورزیدن می‌باشد و اصل این واژه «یتمط چیزی را کشیدن و دراز کردن» است یعنی «التمدد: کشیدن و دراز کردن»؛ به این دلیل که فرد مغرور گام‌هایش را بر روی زمین می‌کشد و با تکبر و غرور راه می‌رود. بنابراین برای من کمر و پشت کشیدن و شل کردن و یا سست کردن وجود دارد. فراء می‌گوید: و این سخن خداوند متعال - واژه یتمطی به معنای کبر و غرور ورزیدن می‌باشد چون پشت همان کمر است پس پشتش را با حالت غرور و تکبر می‌پچاند و روی برمی‌گرداند و این خاصیت و ویژگی «ابوجهل» بود (الفراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۲۱۲). بنابراین ما در برابر یک حرکت جسمانی مشخصی قرار داریم که همان واکنش به دعوت نبوی و غفلت ایمان آوردن به دعوت و فراخوانی پیامبر و دعوت نماز و امور دیگر می‌باشد چرا که این دعوت از کودنی ابوجهل و غفلت پلیدانه‌اش برگردان گشته است.

بنابراین چطور ممکن است که دلالت‌ها و مفاهیم این حرکت جسمانی را از زبان عربی به زبان دیگری منتقل ساخت. در زبان فارسی - به عنوان مثال - کار مترجم بسیار بزرگ و ارجمند است که این واژه را در زبان فارسی به «خرامان» ترجمه نماید. این واژه در عربی همان معنای با کبر و غرور راه رفتن را می‌دهد ولی این واژه با دلالت مورد منظور خود مخصوصاً در یک وجه تفاوتی الهام می‌گیرد که در بردارنده آن واژه است در حالی که این وجه تفاوت طعنه‌آمیز که از تصویر فرد مغرور خودپسند برانگیخته می‌شود از فراخواندن به حق و روی آوردن بدان جلوگیری به عمل می‌آورد و در جلوگیری نمودن از آن و مخالفت ورزیدن با نماز امری می‌باشد که آن را به رفتن این چنین مغرورانه و با حالت خرممان راه رفتن به آن چیزی رهنمود می‌سازد که در پی آن هست و آن را انجام داده است (العبد، ۱۹۹۴: ۲۲۳).

* «البشری: مژده دادن» در این سخن خداوند متعال: (فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (آل عمران / ۲۱) «پس آنان را از عذاب دردناکی خبر ده». این واژه کاربردش در اینجا به خاطر تمسخر می‌باشد و واژه «التهمک» در لغت به معنای مسخره کردن می‌باشد و «تهکمت البثر» به معنای این است که آن چاه نابود شد و از بین رفت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۵۹). اما در اصطلاح بیانیه یا علمای علم بلاغت تعبیر و بیانی از عدول نمودن جمله بر خلاف مقتضای ظاهر است تا مخاطب را مسخره نماید چرا که این موضوع از عوامل بسیار مهمی هست که منجر به دگرگون شدن معنا و در بسیاری از موارد تغییر دلالت و مفهوم بر خلاف آن می‌باشد (العبد، ۱۹۹۴: ۱۹)، اما در ترجمه فارسی این عبارت با واژه «الخابر: خبر دادن» آمده است که به عنوان معادلی برای واژه «البشری» آمده است بدون آنکه از مفهوم تمسخرآمیزی پرده بگشاید که در دل این واژه پنهان است. این دلالت و مفهوم در دل و سیاق با کمک قرینه آن را انتقال می‌دهد، چون بشارت و مژده دادن به معنای خبر خوش دادن می‌باشد، بنابراین در ترجمه آن این گونه آمده است: آنان را از عذاب دردناکی خبر ده، پس می‌توان صفت خوشی یعنی مسرت‌بخش را با آن آورد تا به متن یک معنای تمسخرآمیز بدهد به گونه‌ای که همان هدف و غرض از آوردن این آیه شریفه می‌باشد. مثلاً می‌گوید: به ایشان خبر مسرت‌بخش عذاب دردناک بده، یعنی آن‌ها را خبری خوشایند ده که همان عذاب دردناک است و در بین آن مخاطب آن دلالت و مفهومی را که از عهده و توانایی آن نبود آن را به خوبی اداء نماید، این پژوهش تلاش می‌کند تا آن را آورده و تبیین نماید...

پدیده‌های ترکیبی

تقدیم و تأخیر

اسلوب تقدیم و تأخیر چه در سطح مفردات و یا عبارت‌ها و چه در سطح برخی از بخش‌ها از مجموعه پدیده‌های ترکیبی مفهومی هستند و این در حالی است که کاربست این اسلوب در قرآن کریم بسیار زیاد یافت می‌شود، فقط ذکر این مسئله واجب است که مترجمان در بسیاری از اوقات ترجمه این دلالت‌های ترکیبی را به زبان مورد هدف (زبان مقصد) به زیبایی به جای نیاوردند، مگر اینکه در این راه از جان خویش مایه بگذارند و به سختی افتند؛ از جمله این سخن خداوند متعال است: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) (انفال / ۴۹) «و هر کس بر خدا توکل کند». نیز این سخن خداوند متعال: (فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ) (یونس / ۷۱) «من بر خدا توکل کرده‌ام». کانون توجه در آیه اولی همان مفهوم توکل می‌باشد که یک مفهومی اخلاق‌مدارانه و اسلامی است که شایسته است فرد مسلمان در امور خویش بدان تکیه کند؛ در حالی که کانون توجه و اهتمام در آیه دوم همان کسی است که به او توکل شده است، یعنی به خداوند متعال - که پاک و منزّه می‌باشد-، چرا که بدون شناخت کسی که به خداوند توکل می‌کند، مفهوم توکل کردن هیچ گونه معنایی در پی نخواهد داشت.

اعراب

از نظر نحوی اعراب کلمه زمانی به دلیل تغییر موقعیت نحوی‌اش در جمله دستخوش تغییر می‌گردد، یعنی در ضمن بافت جمله و تشکیل دادن به آن جمله، اعراب تغییر می‌کند، در این زمان همراه با آن دلالت نیز تغییر می‌کند که این امری طبیعی و عادی به نظر می‌رسد. با این وجود چیزی که در برخی از ترجمه‌ها ملاحظه می‌گردد، این است که این گونه از ترجمه‌ها، به علت تکیه نوزیدن به زبانی که نظام ترکیبی جملات به آن زبان انتقال داده می‌شود، باعث شده است که مترجمین از این امر غافل بمانند. باید در این خصوص واژه «سلام» و همچنین «سلاماً» را در این گفته خداوند متعال اقتباس کنیم که می‌فرماید: (وَلَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى ۖ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ) (هود / ۶۹) «وبه راستی فرستادگان ما برای ابراهیم (ع) مژده آوردند سلام گفتند پاسخ داد سلام و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد»، به گونه‌ای که راز هنرمندانه در توجه ورزیدن از حالت نصب «سلاماً» به حالت رفع «سلام» این است که در اولی به زبان پیامبران جاری گشته است پس دلالت بر حدوث می‌کند در حالی که دومی بر ثبوت مطلق دلالت می‌ورزد و در نتیجه دلالت بر این امر می‌کند که حضرت ابراهیم (ع) به بهترین شکل پاسخ سلام و تحیت آن قوم را داده است (طبل، ۱۹۸۸: ۷۰). این چیزی است که مترجمین فارسی فقط به این معنا و مفهوم بسنده نموده‌اند که آنها به او سلام کردند و آن حضرت نیز پاسخ سلامشان را داد یا به عبارت دیگر؛ سلام گفتند، پاسخ داد: سلام.

حذف و ذکر

از نمونه‌های پدیده‌های ترکیبی که ترجمه آنها برای مترجم سخت و دشوار می‌نماید، حذف مفعول به جمله برای افاده نمودن به عمومیت و شمولیت می‌باشد؛ مانند این سخن خداوند متعال: (وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ) (یونس/ ۲۵) «و خدا (شما را) به سرای سلامت فرا می‌خواند». در این آیه مفعول به فعل «یدعو» حذف شده است تا دلالت بر شمولیت و کلی بودن مطلب نماید. در حالی که مترجم فارسی تقریباً به اندازه‌ای در انتقال معنای مورد نظر هماهنگ و سازگار است، آن هنگامی که در بین پرناتز واژه «شما» را قرار دهد تا مفید معنای کلی بودن کند که از حذف مفعول، فعل فهمیده می‌شود و اگر مترجم این کار را انجام ندهد، قطعاً آن معنا به دلالت و مفهوم مورد نظر در آیه حق مطلب را به خوبی به جای نمی‌آورد.

تمییز

علمای علم بلاغت می‌گویند اگر تمییز در اصل خود فاعل یا مفعول باشد، این امر دلالت بر مبالغه ورزیدن در کاری می‌کند مانند این سخن خداوند متعال: (وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا) (بقره/ ۱۲) «و از زمین چشمه‌ها فرا جوشانیدیم». کلمه «عیونا» در این عبارت به عنوان تمییز محسوب می‌شود، در اصل جمله مفعول به بوده است یعنی اصل جمله این گونه بوده است: «فَجَّرْنَا عُيُونَ الْأَرْضِ». در حالی که تلاشی از جانب یکی از مترجمین در برابر ترجمه آن صورت گرفته است، به گونه‌ای که قبل از آن واژه «فرا» را آورده است که در زبان فارسی همین باعث مبالغه ورزیدن در معنا می‌باشد چون در ترجمه این آیه این عبارت برگزیده شده است؛ «از زمین چشمه‌ها فرا جوشانیدیم» این گونه به اندازه‌ای در ترجمه با آن دلالت و مفهوم بلاغی آیه سازگار و هماهنگ می‌باشد که مبالغه ورزیدن در جوشانیدن چشمه‌هایی در زمین بود.

تصاویر بیانی

تشبیه

تشبیه یک اسلوبی برای تصویر معناست، بر پایه مقایسه یک چیز با چیز دیگری است و علمای علم بلاغت آن را به این گفته‌شان تعریف می‌نمایند. تشبیه گرد آوردن بین یک چیز یا چیزهایی به یک معناست که به واسطه حرف «کاف» و چیزهایی به شبیه به آن می‌باشد (العلوی، ۲۰۰۲: ۱۳۶) و گاهی اوقات مترجم با برخی از سختی‌ها و چالش‌هایی در برابر انتقال برخی از تصاویر تشبیه‌گونه و تعیین نمودن آنها مواجه می‌گردد که دست به گریبان محیط می‌گردد یا این که در راستای آن چیزی است که ادات تشبیه مشخص در آن بدون در نظر گرفتن ادات‌های دیگر بکار گرفته می‌شود، یا به خاطر تأویل‌های گوناگون به شکل گلچین می‌آید، به گونه‌ای که مترجم می‌تواند یکی از آن تأویل‌ها را بدون در نظر گرفتن سایر تأویل و تفسیرها بکار گیرد. در اینجا برای هر کدام از آنها نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

تشبیه‌های خاص به محیط مشخص مانند این تشبیه در سخن خداوند متعال: (تَنْزِعَ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ) (قمر/ ۲۰) «مردم را از جا می‌کند، گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه‌کن شده بودند». واژه «المنقعر» در اینجا به معنای درخت نخل قطع‌شده از اصل خویش می‌باشد، نخل - همان طوری که

معروف هست - فقط در زیست‌محیط‌های گرم رشد می‌نماید. بنابراین شکستن و قطع شدن این درخت با وزیدن بادهای سخت و شکننده را فقط آن کسی می‌بیند که در یک محیط صحرائشینی گرم زیست نماید. از این رو مترجم فارسی هنگامی می‌تواند این تصویر را به زبان فارسی انتقال دهد که کسی که برداشت و تصور کلی آن را از ریشه‌کن کردن درخت‌ها با تندباد مشاهده نماید. بنابراین یکی از مترجمان آن آیه را که این تصویر در آن گنجانده شده است، این گونه ترجمه می‌کند با این سخنش گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه‌کن شده بودند.

این در حالی است که این تصویر فقط آن زمانی کامل می‌گردد که آن درخت نخل همان درخت ریشه‌کن شده باشد. به طور کلی در اغلب موارد ترجمه بدین تصویر مورد نظر گوینده آن، حق مطلب را به خوبی به جا نمی‌آورد و فقط به الهام بخشیدن به دلالت‌های تام و کاملی سخن را کوتاه می‌آورند. تشبیه‌های دربردارنده ادوات تشبیه خاص و ویژه، به طوری که برخی از علمای علم بلاغت اعتقاد دارند که ادوات تشبیه در ادای وظیفه بلاغی خودشان با یکدیگر تفاوت دارند، به گونه‌ای که حرف «کاف» برای مرتبه عادی از مجموعه مرتبه‌های تشبیهات بین دو چیز می‌آید و کلمه «مثل» دربردارنده مرتبه بالاتری از آن است و «کأن» در بردارنده مرتبه‌ای پایین‌تر از متوسط را در میان تشبیهات در اختیار دارد (البستانی، ۱۴۲۴: ۹۴) اگر این گونه باشد چاره‌ای نیست که مترجم این درجه‌های متفاوت را مورد توجه و اهتمام قرار دهد؛ چرا که بدون در نظر گرفتن تفاوت میان آنها ترجمه شرط ابتدایی به آن را به جا نیاورده است که همان افاده نمودن دلالت و مفهوم است، سپس ادوات بکار گرفته شده در فارسی عبارتند از: مانند، چون، همچون، بسان، مثل، گویی و ادواتی غیر از اینها که هر چند در نوع ساختار گوناگون هستند، ولی با این وجود تفاوتی در میان رتبه‌های تشبیه آنها وجود ندارد. مگر این که گفته شود سنگ‌مایه تشبیه همان منظور اصلی می‌باشد و ادوات بکار بسته‌شده در آن هیچ گونه دخل و تصرفی با وجود تفاوت درجه‌های تشبیهی خود در انتقال اندیشه‌ای ندارند که متن در راستای آن برای رسیدن به آن افکار و اندیشه‌ها تلاش می‌کند؛ به عبارت دیگر آن تصاویری که توجه‌شان این است که تفاوت‌ها در سطح آراستن سخن و زیبایی آن در برابر زبان‌شناسان به تنهایی باقی می‌ماند و این چیزی است که برخی با آن موافق نیستند.

نمونه‌هایی از این نوع تشبیه، این سخن خداوند متعال: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ) (بقره/ ۱۸۷) «آنان برای شما لباسی هستند و شما نیز برای آنان لباسی هستید». این تشبیه چه وابسته به یکی از طرفین تشبیه یا مربوط به وجه شبه یا در مورد امری که وابسته به هدف و غرضی باشد که بر اساس آن ذکر شده و چه آن مقام و موقعیتی باشد که قبل از آن آمده است و همچنین نسبت به آفریننده آن و مخاطبش در بر دارنده حالت گسترش و فراخی امور متعدد است و این تفسیرهای گوناگون را گلچین می‌سازد که آنها را مفسرین در تفسیرهای خودشان آورده‌اند. مانند این حالت گزینش نزدیک‌ترین دلالت و مفهوم به آن واقعیتری ترجیح داده می‌شود که مفسرین آن را به نیکویی آورده‌اند.

مجاز

در فرهنگ‌نامه‌های عربی در زبان و ادبیات، مجاز به عنوان هر ساختار بلاغی آمده است که شامل تغییر و تحولی در دلالت واژگان اصلی و عادی می‌باشد و هر گونه مجازی در زبان عربی به جز کنایه درج گشته است؛ چرا که کنایه از کاربست واژگانش در غیر از آن چه واقع شده است، از اراده معنای اصلی در این واژگان جلوگیری به عمل نمی‌آورد، بلکه معنای حقیقی در آن برخلاف سایر مجازها، اراده می‌گردد. استعاره از مهم‌ترین مشکل در دنیای ترجمه نظری و عملی به حساب می‌آید، بنابراین بسیاری از استعاره‌ها خارج از توانایی مترجم است که آن‌ها را از زبان اصلی‌اش به زبانی دیگر ترجمه نماید (الرصافی، ۱۹۹۸: ۱۷۱) نمونه‌های آن عبارتند از:

الف) استعاره مکنیه: مانند این سخن خداوند متعال: (وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى الْغَضَبُ) (اعراف/ ۱۵۴) «و چون خشم موسی فرو نشست». واژه «الغضب» در این آیه به انسان تشبیه شده است سپس مشبیه حذف گردیده است و با یک چیز از لوازم آن، بدان اشاره شده است که همان سکوت می‌باشد. پس در واژه «الغضب» استعاره مکنیه وجود دارد که یک دلالت و مفهوم احساسی را در خود نهان داشته است که به سادگی نمی‌توان آن را ترجمه نمود. بنابراین مترجمین در اینجا تمام هم و غم خود را و نهاده‌اند تا این تعبیرشان را به فارسی اعمال نمایند و چون خشم موسی فرو نشست. پر واضح است که این ترجمه تحت‌اللفظی آن دلالت هنری را الهام نمی‌بخشد که این تصویر بدان پرداخته است.

ب) جان‌بخشی به اشیاء: مانند این سخن خداوند متعال: (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا) (مریم/ ۴) «گفت پروردگارا من استخوانم سست گردیده و موی سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو نا امید نبوده‌ام». در تعبیر «واشتعل الرأس شیباً» الهام‌بخشی‌های هنری وجود دارد که یکی از خلاصه‌ترین آنها این سخن است: سفیدی مو به شعله‌های آتش در سفیدی‌اش و برانگیختنش و در پخش شدنش در موی سر و رسوایی آن می‌باشد و از آن هر منبعی را در بر می‌گیرد سپس آن را در استعاره مکنیه عدول می‌نماید و اشتعال را به مکان رویدن موی که همان سر انسان است اسناد می‌دهد و سفیدی موی را به عنوان وجه تفاوت و اختلاف در آن بیرون می‌آورد (درویش، ۱۴۲۸، ج ۶: ۶۱).

پس این تعبیر ترجمه‌شده به فارسی این گونه آمده است: موی سر از پیری، سفید شده است. ولی با این وجود خود مترجم وقتی که قدرت این تصویر و ژرفای آن را درک می‌نماید، گویی که وی با ترجمه‌اش از جنبه بلاغی قانع و خرسند نمی‌گردد پس به پاورقی پناه می‌آورد، به گونه‌ای که در آنجا چیزی را ثبت و ضبط می‌نماید که می‌خواهد آن را از این تصویر در تشکیل بلاغی‌اش فراهم آورد، پس می‌گوید: و سر از (آتش) پیری بر افروخت و این تقریباً یک تلاش موفقیت‌آمیز می‌باشد. با این وجود اگر به ترجمه‌اش تعبیر تمام موی سر را بیافزاید، تلاش وی به مراتب موفقیت‌آمیزتر خواهد شد - همان طوری که می‌بینیم - چون تعبیر «اشتعل الرأس شیباً» در شیوه ساختاری‌اش و اسلوب به نمایش گذاشته‌اش و با ترکیب مفهوم الهام‌بخشش - در یکی از جنبه‌هایش - مفید معنای بخشیدن به سفیدی کل اجزای سر می‌باشد.

ج) تعبیر رمزگونه کنایه‌ای: مثال آن واژه مفرد «الغاشیه» می‌باشد به گونه‌ای که این واژه به یک صحنه ترسناک و وحشتناکی از صحنه‌های قیامت اشاره می‌ورزد که کسی از آن خبری نداده است و هیچ کس جز خداوند متعال اطلاعی در مورد جزئیات وحشتناک آن ندارد. و این واژه مفرد در این سخن خداوند متعال: (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ) (غاشیه/ ۱) «آیا خبر غاشیه به تو رسیده است». به گونه‌ای خداوند متعال پیامبرش را در ساختاری استفهامی مورد خطاب قرار می‌دهد که این امر به خاطر بزرگداشت و بزرگ جلوه دادن جایگاه آن پیامبر و الامقام می‌باشد. اما در مورد ترجمه فارسی آن، مترجمین کوتاهی خود این واژه مفرد عربی را به خاطر احساسی که از آنها ترجیح داده‌اند، چون خود این واژه به تنهایی این معنا و مفاهیم را می‌رساند. پس آنها گفته‌اند: آیا خبر غاشیه به تو رسیده است و در مورد پژوهشی پیرامون شیوه بهتر آن برخی از آن دسته از مترجمین مخاطب را به سمت پاورقی ارجاع داده‌اند که یک سری اطلاعات در مورد امور نهانی آن ترجمه واژه مفرد یاد شده با توجه به سختی ترجمه‌اش با تمام دلالت‌ها و مفاهیمش در پاورقی آمده است. مانند آن چه در مورد بسیاری از واژگان مفرد شبیه به آن نیز انجام داده‌اند.

د) ضرب‌المثل‌ها: ضرب‌المثل‌هایی که قرآن کریم بدان‌ها تکیه نموده است، به عنوان یک ساختار کلامی منحصر به فرد در گفتگو به شمار آورده می‌شود چه در احکام و یا در قانون‌گذاری و عقیده‌ها و در داستان‌ها و امور دیگری از این دست باشد. ضرب‌المثل به عنوان یک مانع و سدی در مقابل فرآیند ترجمه به شمار می‌رود و به ویژه هنگامی که معادلی در آن زبان برای آن وجود ندارد که به آن ترجمه می‌شود.

به طور کلی آن چیزی که در ترجمه منحصر به فرد می‌باشد، همان انتقال ثبت‌شده و دقیق و کامل اندیشه و افکار از زبان مبدأ (که از آن ترجمه می‌شود) می‌باشد، اما در ترجمه و انتقال ضرب‌المثل‌ها چاره‌ای جز فراهم نمودن سازش و هماهنگی مانند یک نوع قاعده و قانون خاصی نیست. در واقع حقیقت این است که به وسیله ضرب‌المثل‌ها بسیار سخت و دشوار است که آن را با شکل‌های متنوع خودش به متن دیگری تبدیل نمود یعنی آن را به زبانی دیگر ترجمه نمود همان طوری که در زبان دوم وجود دارد یعنی با همان گزیده‌نویسی یا همان صورت و آهنگ در کلام (العیس، ۱۹۹۹: ۴). از جمله ضرب‌المثل‌های قرآنی که کار را برای ترجمه تحت‌اللفظی مستقیم دشوار می‌سازد، سخن خداوند متعال در مورد قانون‌مداری قصاص می‌باشد، به گونه‌ای که در آن سادگی، ایجاز و زیبایی ملاحظه می‌گردد: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) (بقره/ ۱۷۹) «وای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است» و معنایش این است که انسان هنگامی که بداند که هر گاه کسی را بکشد، خودش نیز کشته می‌شود. این به عنوان فراخوانی است که پیش به سوی جنگیدن نروید، پس با کشتنی که همان قصاص است بسیاری از کشت و کشتارهایی که مردم برخی دیگر را به کام مرگ می‌فرستند، بحث بالا می‌گیرد و این بالا گرفتن کشتار برای شما زندگانی است. همه این معانی و مفاهیم فقط در خلال مراجعه نمودن به تفسیرهای قرآن می‌توان به تمام آن دست یازید؛ اما مترجمین در برابر انتقال این معانی دنباله‌دار و طولانی در یک جمله ساده ناتوان و در مانده‌اند. به همین علت به این سخنشان بسنده نموده‌اند: شما را در قصاص زندگانی است. درست است که این عبارت با اصل آن مطابقت دارد ولی با این وجود، بلاغت این تصویر با جزئیاتش

که آن را یادآور گشتیم و با تمام حالت‌هایی که بلاغی‌دانان قرآنی آن را به بیش از ده حالت رسانده‌اند که در متن قرآنی انباشته گشته است و به شکل کلی بهترین شیوه برای ترجمه مثل آن چیزی که در زبان دیگری آمده است، همان می‌باشد که به یک چیز دیگری کاملاً به صورت مساوی و برابر ترجمه شود و اگر از آن امر ناتوان گردد، به ترجمه‌اش مانند سایر متونی پناه می‌آورد که به شرط قید و بند گذاری به ژرفای معنا و به اندازه قدرت و توان در ساختار آن می‌باشد (العیس، ۱۹۹۹: ۴)

پدیده‌های آوایی

در شروع کار می‌بایست پدیده‌های آوایی آهنگین را یادآوری نمود که قرآن کریم آنها را مسخر نموده است و به عنوان یک ابزار هنری به شمار می‌رود که هدف آن در پیشبرد تأثیر گذاشتن و پا برجایی در راستای پذیرش و به گردن نهادن می‌باشد، همان طوری که طبیعت موضوعات چه قانونی باشد و یا چه به قصد رهنمود ساختن باشد و یا چه برای روایت کردن داستانی باشد، در هر صورت در پی قالب‌های صوتی و آهنگین نمودن آنهاست که با آن مناسب و هماهنگ باشد؛ به عبارتی دیگر آهنگین نمودن فقط پژواکی در راستای جو کلی می‌باشد که گفتگوی درج شده در آن را پدید می‌آورد. بنابراین می‌توان این گونه ادعا نمود که متن قرآنی هدفش را به شکل مؤثری فراتر نمی‌برد که به ماده پذیرش آن و سرگشتگی و زیبا جلوه دادن در آن وفاء نماید، مگر با وجود پشتوانه آهنگ و آهنگین نمودن آن. ادیب مرحوم مصطفی صادق رافعی می‌گوید: تو را در این رابطه همین کافی است که موسیقی در قرآن به عنوان یک معجزه‌ای در انسجام آن به حساب آید چرا که این موسیقی متعلق به هیچ کسی نمی‌باشد و بر آن حالتی که در آن واقع است، فقط به واسطه ترتیب حروفش موافق و هماهنگ است به حساب این که با توجه به صداهای آن و مخارج آوایی برخاسته از آن و مناسبت و هماهنگی آنها بر یکدیگر که یک مناسبت کاملاً طبیعی می‌باشد، از جمله مناسبت‌هایی در نجوا کردن، صدای بلند، سخت بودن، نرم بودن، حروف را با صدای درشت تلفظ کردن، نرم و نازک ادا کردن حروف، درشت تلفظ کردن به هنگام سخن و تکرار کردن حروف و نیز امور دیگری غیر از اینها به شمار می‌روند (الرافعی، ۱۳۹۳: ۲۱۵). این ویژگی آهنگین آوایی که متن قرآنی را منحصر به فرد جلوه می‌دهد، همان گواهی دادن متخصصین می‌باشد که یکی از مهم‌ترین موانع در زمینه ترجمه است. و مترجم به زودی بر به وجود آمدن آهنگی پوزش می‌طلبد که به طور تمام معادل همان آهنگ اصلی می‌باشد. پس برای هر زبان، آهنگینی پایه و اصول و امور گوناگونی است (العنانی، ۲۰۰۴: ۹۶).

بنابراین پدیده‌های آوایی و آهنگینی که دلالت و مفاهیم آن را بر دوش می‌کشد، به عنوان یک سد و مانعی که نمی‌توان به راحتی بر آن نفوذ کرد. با این وجود برخی از مترجمین تلاش‌های شایسته و شایان ذکری را در این راستا در پی به دست یازیدن بر معادله‌هایی صورت داده‌اند که آنها را برای نزدیک‌سازی مفاهیم آهنگین برگزیده‌اند ولی با تمام این تفاسیر در بیشتر این تلاش‌ها از باب چیزی می‌باشد که همه آن قابل درک و فهم نیست و نمی‌توان شکوه و جلال آن را رها نمود.

به طور کلی یک جنبه از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد که وابسته به ترجمه آوایی و آهنگین تحت دو عنوان زیر می‌باشد: نخست: دلالت‌ها و مفاهیم آوایی در راستای موسیقایی حروف و واژگان، دوم: دلالت‌های آهنگین کلی در راستای عبارت‌ها و برخی از قسمت‌های جمله.

دلالت‌ها و مفاهیم آوایی در راستای موسیقایی حروف و واژگان

واژگان قرآنی موسیقایی الهام‌بخشی دارند. صبحی صالح می‌گوید: یک واژه چیزی نمانده است که موسیقایی و ترانه‌ای برخوردار است از آن با یک تصویر تابلوی کاملی کم گردد که در آن رنگ در حالی می‌باشد که درخشان و زیبا جلوه می‌دهد و یا در حالی است که رنگ پریده است و نیز در آن سایه به حالت شفاف و روشن می‌باشد و یا اینکه سایه در آن متراکم و به هم فشرده باشد و زمانی که نجوای تکرار شده حرف «سین» را گوش بدهی، چیزی نمی‌ماند که نرمی سایه‌اش را با دقت واری نمودن مایه‌ی مثل آن چیزی که به سبک تأثیر نهادن آن در این سخن خداوند متعال رو به سمت آرامش می‌نهد: (فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ - الْجَوَارِ الْكُنَّسِ - وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ - وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ) (تکویر/ ۱۵ - ۱۸) (صالح، ۱۹۸۱: ۳۳۵-۳۳۶) «سوگند به اختران گردان، کز دیده نهان شوند و از نو آیند، سوگند به شب چون پشت گرداند، سوگند به صبح چون دمیدن گیرد».

آن چیزی که ما بدان تأکید می‌ورزیم، همان است که مترجم توانایی لازم را در انتقال نرمی این سایه را به زبان مورد هدف ندارد و نیز توانایی سستی این سایه را نیز ندارد که ما آن را در این آیه لمس می‌نماییم و این به خاطر مشخص شدن و نمود «سین» های تکرار شده در این آیه می‌باشد. ما این متخصصین در زمینه ترجمه را به حساب نمی‌آوریم، در حالی که آنان ساز و کارهای کلامی را پیشنهاد می‌کنند و به طور ویژه ساز و کارهای آوای مشخصی که این نقص و کمبود در دل ترجمه را جبران می‌سازد.

اما در مورد انتقال دلالت آوایی، واژه «زحزح» در این سخن خداوند متعال: (فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ) (آل عمران/ ۱۸۵) «پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآوردند قطعاً کامیاب شده است». صبحی صالح می‌گوید: در فرهنگ لغت، واژه‌ای غیر از کلمه «زحزح» را نمی‌بینی که تصور صحنه دور ساختن و برکناری و راندن را با همه آن چیزی به تصویر بکشد که در این نوع از صحنه با صداهاى خویش واقع می‌گرداند (صالح، ۱۹۸۱: ۳۳۵-۳۳۶) اما در مورد واژه «کبکوا» در این سخن خداوند متعال: (فَكَبُكُوبًا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ) (شعراء/ ۹۴) «پس آنها و همه گمراهان در آن آتش افکنده می‌شوند». فقط آن زمانی می‌شود این واژه را به حساب آورد که خشونت، شدت و سختی را در این واژه حس نمود به گونه‌ای تصور شود که آن دسته از افراد مجرم و گنهکار بر صورت‌هایشان در آتش جهنم افکنده می‌شوند یا بر روی بینی‌شان می‌افتند و مانند افراد غافل در آتش جهنم افکنده می‌شوند، پس هیچ کس برای آنان وزن و ارزشی را قائل نمی‌شود (صالح، ۱۹۸۱: ۳۳۵-۳۳۶).

در نتیجه این که این واژگان دربردارنده موسیقایی الهام‌بخشی هستند، زمانی که در مسابقه‌هایی کلامی مشخصی آورده می‌شوند، مفهوم آنها به هر زبانی که باشد، انتقال داده می‌شود. این دلالت و مفهوم را از

دست می‌دهد که با خود الهام‌بخشی‌های خاص و ویژه‌ای دارد و در این هنگام یک معنا و مفهوم بدون تصویر باقی می‌ماند یا این که یک دلالت ویژه‌ای بدون دلالت تصویری بلاغی باقی می‌ماند. پس نهایت آن چیزی که مترجم فارسی نسبت به واژه مفرد «زحزح» انجام می‌دهد، همان آوردن با واژه «دور دارند» می‌باشد. و این معنا - همان طور که واضح و روشن است - ترجمه‌ای است که به آن معنا و مفهومی حق مطلب را به خوبی ادا نمی‌کند که آهنگ آن واژه در مورد آن صحبت می‌کند. همچنین نسبت به واژه «کبکوا»، به گونه‌ای است که آنها این واژه را به صورت «افکنده می‌شود» ترجمه می‌کنند.

همچنین واژه «أناقلتم» در این سخن خداوند متعال: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) (توبه/ ۳۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بسیج شوید کندی به خرج می‌دهید». برخی از مترجمین در این خصوص می‌گویند: بار عاطفی درباره این واژه مفرد این است که کندی به خرج دادن آنان را در آسایش همیشگی‌شان و عشق‌شان نسبت به رفاه و در ناز و نعمت بودن نشان می‌دهد. گویی با استفاده از این معنا و مفهوم به خواننده و مخاطب خویش الهام می‌کند که این گونه احساس کند در حالی که وی آن واژه مفرد را در دل آیه با کندی به خرج دادن با یک نوع خاصی تلاوت می‌کند. با این وجود وی امکان ندارد که این احساس و عاطفه را به مخاطب خود در ضمن ترجمه الهام ببخشد، مگر اینکه وی بتواند آن را با کاربست تعبیرهایی جایگزین آن جبران نماید مانند: بر زمین سنگینی می‌کند و کندی به خرج می‌دهد و بر زمین چسبیده‌اند و نیز تعبیری شبیه به آن که از جمله ترجمه‌هایی هستند که این احساس یاد شده را در دل مخاطب جای می‌نهند (جوهری، ۱۳۹۱: ۱۶).

در همین سبک و سیاق، اسم‌های قیامت را در قرآن مطالعه نمودیم: الصاخه، القارعه، الطامه، الحطمه، و اسم‌های دیگری غیر از این موارد به طوری که هر کدام از آنها بر یک صحنه مشخص یا یک جایگاه تعیین شده در بین ویژگی‌های آوایی‌اش اطلاق می‌شود. بنابراین آن چیزی که مترجمین در قبال این پدیده انجام می‌دهند، بسیار با شکوه و بزرگ می‌باشد که همان گزینش واژگان معادل آنها از نظر مفهوم و معنا هستند. چرا که این امر برای مترجم بسیار دشوار و سخت می‌نماید. به عنوان مثال واژه «الصاخه» را آنان به «فریاد خوش خراش» ترجمه نموده‌اند در این سخن خداوند متعال: (فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ) (عبس/ ۳۳) چون این آیه را ترجمه کرده‌اند: «پس چون فریاد گوش خراش در رسد». این گونه است که مترجمان در راستای معادل‌یابی از آوا در دلالت و مفهومش به وسیله معادل‌های ترکیبی در زبان فارسی تلاش می‌کنند که این معادل همان: گوش خراش می‌باشد. همچنین نسبت به واژه «القارعه» آن‌ها برای این واژه، معادل کوبنده را قرار داده‌اند که در این سخن خداوند متعال: (الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ) (قارعه/ ۱- ۲). پس این آیه را به کوبنده. چیست کوبنده ترجمه نموده‌اند و این ترجمه معنایی و موضوعی می‌باشد که بدون در نظر گرفتن تأثیر وحشتناک و ترسناکی است که این واژه مفرد یاد شده آن را بر دوش می‌کشد. از نمونه‌های آن چیزی که مترجم نمی‌تواند معادل آوایی برای آن فراهم نماید که در درون فرد دلالت مقصود و مورد نظر خویش را بر می‌انگیزاند، تکرار حرف «تاء» سه مرتبه در این سخن خداوند متعال که از زبان برادران حضرت یوسف (ع) می‌باشد که بدو گفتند: (قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتًا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ) (یوسف/ ۸۵) «پسران حضرت یعقوب گفتند به خدا سوگند پیوسته یوسف را یاد

می‌کنی تا بیمار شوی یا هلاک گردی». پس در اینجا حرف «تاء» گویی که با خود در تکرار این حرف به شنوندگان سرزنش پیوسته و همیشگی را از طرف پسران حضرت یعقوب به دوش می‌کشد در حالی که با آمیختگی نجوا و پیچ کردن نرم و نازک و لطیف با او رو به رو می‌شود (مناف، ۱۹۹۸: ۶۰-۶۱). زمانی که یعقوب گفت: (یا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحَزَنِ فَهَوَ كَظِيمٌ) (یوسف/ ۸۴) «ای دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد چشمانش از اندوه سپید شد». در ترجمه فارسی آیه اول آمده است: به خدا سوگند پیوسته یوسف را یاد می‌کنی. به گونه‌ای که خواننده یا شنونده فارسی آن معنا و مفهومی را در نمی‌یابد که این فضای آهنگین در میان حرف «تاء» های تکرار گشته آن را الهام می‌بخشد و مانند آن چیزی است که ما آن را در تکرار «میم» ها در این سخن خداوند متعال: (قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنْعُهُمْ ثُمَّ يَمْسَهُمُ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) (هود/ ۴۸) «گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که با تو هستند فرود آی و گروه‌هایی هستند که به زودی بر خوردارشان می‌کنیم، سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می‌رسد». به گونه‌ای که با توجه به آهنگ برخواسته از «میم» ها همان طوری که در علم آواشناسی مفاهیم احساسی‌اش مشهور و معروف است هنگامی رخ می‌دهد که یک حرف به شکل پیاپی تکرار گردد و در ترکیب کلامی خود در اثناء جمله مدام تکرار شود.

چاره‌ای جز اشاره به زبان‌های ترجمه‌شده به آن نیست که این یک نوع دیگری است که امکانات آوایی آشکاری را در اختیار دارد. همان طوری که در زبان عربی این امکانات با مرتبه‌های متفاوتی می‌آیند با توجه به نگرستن به طبیعت هر زبان از زبان‌های دنیا که دربردانده آواها و موسیقی واژگان و ترکیبشان هستند. پس این مسئله، مسئله عدم وسعت زبان‌های جهانی در این زمینه یا اندک بودن آنان در راستای این نشانه زبان‌شناسی نیست، فقط آواهای مشخصی وجود دارند که مخصوص یک زبان از مجموعه زبان‌ها هستند، به ویژه هنگامی که این آواها در سبک و سیاق کلامی مشخصی به همدیگر پیوند بخورند.

دلالت‌های آهنگین در عبارت‌ها

چیزی که سخن گفتن از آن برای ما شایسته و نیکوست همان آهنگین نمودن کلام قرآنی هست که دربردارنده انواعی است که اساساً به کار گرفته شده تا مناسب و سازگار با معانی و مفاهیم باشد.

مواردی که در اینجا وجود دارد عبارتند از:

۱. **آهنگین نمودن سریع:** بیشتر آیات قسم گونه در این بخش قرار دارند؛ مانند این سخن خداوند متعال: (وَالذَّارِيَاتُ ذُرُوءًا - فَالْحَامِلَاتُ وِقْرًا - فَالْجَارِيَاتُ يُسْرًا - فَالْمَقْسِمَاتُ أَمْرًا - إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ - وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ) (ذاریات/ ۱-۶)

«سوگند به بادهای ذره‌افشان، و ابرهای گرانبار و سبک‌سیران، و تقسیم‌کنندگان کارها، که آنچه وعده داده شده‌اید راست است، و روز پاداش واقعیت دارد».

۲. **آهنگین نمودن هدایت‌کننده:** این بخش در جایگاه‌های دعا بکار گرفته می‌شود؛ مانند این سخن خداوند متعال: (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا - وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِن وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا - يَرِئُنِي وَبِرَثِ مِن آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ

رَضِيَا (مریم/ ۴-۶) «گفت پروردگارا من استخوانم سست گردیده و موی سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو نا امید نبوده‌ام و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناک هستم و زخم نازاست پس از جانب خود ولی و جانشینی به من ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب نیز ارث برد و او را ای پروردگار من پسندیده گردان».

۳. **آهنگین نمودن کند:** این بخش درباره آیات احکام آمده است؛ مانند این سخن خداوند متعال: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ) (نساء/ ۱۱) «خداوند به شما در باره فرزندانان سفارش می‌کند سهم پسر چون سهم دو دختر است».

۴. **آهنگین نمودن شدید و تند:** در این بخش نیمی از صحنه‌های قیامت در این آیات آمده است؛ مانند این سخن خداوند متعال: (إِنَّ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ - لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ - ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ - لَأَكَلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ - فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ - فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ - فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ - هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ - نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ - أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ - أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ) (واقعه/ ۴۹ / ۵۹) «بگو در حقیقت اولین و آخرین قطعاً همه در موعد روزی معلوم گرد آورده شوند، آن گاه شما ای گمراهان دروغ‌پرداز قطعاً از درختی که از زقوم است خواهید خورد و از آن شکم‌هایتان را خواهید آکند و روی آن از آب جوش می‌نوشید، مانند نوشیدن اشتران تشنه، این است پذیرایی آنان در روز جزا ماییم که شما را آفریده‌ایم پس چرا تصدیق نمی‌کنید، آیا آنچه را که به صورت نطفه فرو می‌ریزید دیده‌اید، آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم».

این مرتبه‌ها و یا پلکان‌های آهنگین چهارگانه را قرآن کریم برای انتقال افکار و اندیشه‌ها و مفاهیمی مسخره نموده است که می‌خواهد آنها را به خواننده خویش برساند و در نظر دارد که خواننده و مخاطب به عمق و ژرفای آن با استفاده وجدان و عقلش نفوذ کند (الکوآز، ۲۰۰۸: ۳۲۳-۳۲۵).

از این رو آهنگین ساختن در این فرآیند سهیم است و نقش خود را خیلی محکم ایفا می‌کند و این واقعیتی است که مترجم چاره‌ای جز قرار گرفتن در چنین مقام و موقعیتی ندارد که با این وجود تمام تلاش و هم و غم خویش را در این راستا وانهد چه بسا وی بتواند از این آهنگین ساختن آواها هر چند قدر بسیار کم‌رنگی از طریق بهره بردن از امکانات موسیقی زبانش چیزی را منتقل سازد. به همین علت مترجم فارسی تلاش می‌کند تا اندازه مفهوم قابل قبولی را به زبان مقصد برساند که حس خواننده را راضی و خشنود می‌سازد. نمونه آن را در آیاتی از سوره «عادیات» می‌یابیم، آنجایی که خداوند متعال در سوره عادیات: ۵-۱ می‌فرماید: (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا - فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا - فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا - فَأَأْتِرْنَ بِهِ نَقْعًا - فَوْسَطْنَ بِهٍ جَمْعًا) (عادیات/ ۱-۵). در ترجمه فارسی این آیات آمده است: «سوگند به مداین‌هایی که با همه‌همه تازانند و با سم‌های خود از سنگ آتش می‌جهانند و برق از سنگ همی جهانند، و صبح گاهان هجوم آرند، و با آن یورش گردی برانگیزند و بدان هجوم در دل گروهی درآیند». مترجم با این امر در تناسب و سازش بوده است که ترجمه خود را با فاصله‌های موسیقایی بی‌یابد که در دل و جان شنونده نفوذ می‌نماید. همان طوری که وی توانسته است متن ترجمه‌شده‌اش را بر اساس ساختار شعری برخوردار به یک سطح قابل قبول هنری بنا سازد.

نتیجه‌گیری

ترجمه قرآن کریم در زمان‌های قدیم به شکل قدیم و نه به شکل حادث نفوذپذیر بوده است، در حالی که برخی از آن دسته از ترجمه قرآن به خود دوره نزول قرآن کریم باز می‌گردد؛ در حالی که قرآن کریم در دوره‌های بعدی به ویژه در عصر معاصر به زبان‌های گوناگون زنده جهان چه شرقی و چه غربی و در آن میان از جمله زبان فارسی ترجمه شده است به طوری که بیش از ۶۰ ترجمه فارسی وجود دارد. آنچه که در اینجا حائز اهمیت است اینکه برخی موانع بر سر راه حرکت ترجمه قرآن کریم در پایه، اساس، معنا و مفهوم آن قرار دارد به جزء اینکه این موانع بلاغی آوایی - آهنگین - از جمله مهم‌ترین موانع بر سر راه مترجم به شمار می‌روند با توجه به طبیعت خاص و ویژه‌ای که این دو پدیده به وسیله آنها منحصر به فرد و یگانه قلمداد شده‌اند.

اما حاصل کار و نتیجه‌نهایی این پژوهش که ما بدان دست یازیدیم این است که ترجمه دلالت‌ها و مفاهیم فکری و احساسی این پدیده‌های بلاغی و آهنگین فرآیندی بسیار سخت و دشوار است مگر اینکه این فرآیند مانعی بر سر راه برخی از مترجمین قرار نداده باشد که آنها در راه به دست آوردن برخی از راه‌حل‌ها از قبیل گزینش قالب‌های کلامی در بردارنده آواز، موسیقی و آهنگین نمودن واژگان تلاش نموده‌اند در خواننده‌ای که زبان مادری‌اش چیز دیگری است را برمی‌انگیزاند.

اما در مورد توصیه‌ها و سفارش‌هایی در این زمینه دو مسئله اصلی و بنیادین وجود دارند که از اهمیت بسیار زیادی بهره می‌گیرند که به آن سه مسئله اشاره می‌کنیم که عبارتند از:

۱. ضرورت آموختن زبان عربی برای کسی که نیاز به رشد و پیشرفت در این زمینه را به زبان قرآن معطوف می‌نماید و یا اینکه آموختن کسی که به وجود ارتباط مستحکم بین او و میان این کتاب بزرگ احساس می‌کند که آنان همان مسلمانان می‌باشند که در مرتبه نخست قرار دارند و در مرتبه دوم دوستداران زبان عربی و عاشقان و شیفتگان آن از توجه‌های فکری گوناگونی می‌باشند که این دسته بسیار زیاد در همه کشورها یافت می‌شود و از این طریق تعامل مستقیم و یا نزدیک با روح قرآنی صورت می‌گیرد که بن مایه و اساس آن با بلاغت و آهنگین نمودن از سایر متون منحصر به فرد و متمایز گردانده است که مسافت میان خواننده و متن را کم نموده است.

۲. رشد ذوق ادبی و موسیقی در برابر هر آن کسی که متن قرآنی را می‌خواند یا در برابر خواننده ترجمه قرآنی که در اثناء راه‌های برابری در مورد آن واقع می‌گردد و به این جنبه یادشده به جای مبالغه ورزیدن در تفسیرهای گوناگون و نیکو شمردن‌های دور از ذهن از روح و جان متن و واقعیت آن متمرکز می‌شود به گونه‌ای که بسیاری از وقت خویش را صرف این موضوع می‌گرداند و بسیاری از طاقت و توانایی خویش را در این راه می‌دهد پس چاره‌ای جز تشویق کردن خوانندگان و مخصوصاً در زبان ترجمه شده به آن یا همان زبان مورد هدف و منظوررا ندارد که در این راستا به جنبه‌های هنری و ویژه آن به جای خلاصه‌گویی توجه و عنایت ورزد.

قرآن کریم.

- ابن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
- البستاني، محمود (۱۴۲۴ق)، البلاغة الحديثة، قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
- جواهری، سيد محمد حسن (۱۳۹۱ش)، روش شناسی ترجمه قرآن، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- درويش، محی الدين (۱۴۲۸ق)، اعراب القرآن وبيانه، قم: كمال الملک.
- الرافعي، مصطفى صادق (۱۳۹۳ش)، إعجاز القرآن والبلاغة النبوية، بيروت: دار الكتاب العربي.
- الرصافي، انور (۱۴۳۳ق)، دراسة تطبيقية لمبدأ التكافؤ في الترجمة (من الفارسية إلى العربية)، قم: مركز المصطفى العالمي للترجمة و النشر.
- صالح، صبحی (۱۹۸۱م)، مباحث في علوم القرآن، الطبعة الثالثة عشر، بيروت: دار العلم للملايين.
- طبل، حسن (۱۹۸۸م)، أسلوب الالتفات في البلاغة القرآنية، بيروت: دار الفكر العربي.
- العد، محمد (۱۹۹۴م)، المفارقة القرآنية، بيروت: دار الفكر العربي.
- العلوی، يحيى بن حمزة (۲۰۰۲م)، الطراز، بيروت: المكتبة العصرية.
- العناني، محمد (۲۰۰۴م)، الترجمة الأدبية بين النظرية والتطبيق، الطبعة الثالثة، القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر.
- العيس، سالم (۱۹۹۹م)، الترجمة في خدمة الثقافة الجماهيرية (دراسة)، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- الفرآء (۱۹۸۳م)، معاني القرآن، الطبعة الثالثة، بيروت: عالم الكتب.
- الفرج، علي (۱۳۷۹ش)، تكوين البلاغة، قم: دار المصطفى لحياء التراث.
- الكوآز، محمد كريم (۲۰۰۸م)، الأسلوب في الإعجاز البلاغي للقرآن الكريم، الطبعة الثانية، طرابلس: الدعوة الإسلامية العالمية.
- محمد يونس علي، محمد (۲۰۰۷م)، المعنى وظلال المعنى، الطبعة الثانية، بيروت: دار المدار الاسلامی.
- مناف، مهدي محمد (۱۹۹۸م)، علم الاصوات اللغوية، بيروت: عالم الكتب.
- ، وهبة، مجدى و كامل المهندس (۱۹۷۹م)، معجم المصطلحات العربية في اللغة والادب، بيروت: مكتبة لبنان.

The Holy Quran.

- Al-Abd, Mohammed (1994), Al-Mafarq al-Qarani, Beirut: Dar al-Fakir al-Arabi.
- Al-Alawi, Yahya bin Hamza (2002), al-Taraz, Beirut: al-Maktabiya al-Assari.
- Al-Anani, Mohammed (2004), The Interpretation of Interdisciplinary and Comparative Translation, al-Thaba'i al-Thalassi, al-Qahra: Al-Masriya al-Masriyyah al-Lumanier.
- Al-Ays, Salem (1999), Interpretation in the service of al-Zaqafi al-Jamahiri (Dari), Damascus: The Alliance of Al-Arab.
- Al-Bastani, Mahmoud (1424 AH), al-Balaghi al-Hadithi, Qom: Dar al-Fiqh al-Tabat al-Abbas.
- Al-Fara'ah (1983), Al-Qur'anic meanings, Al-Thaba'i al-Tha'li, Beirut: The Universe of Elects.

- Al-Kawaz, Mohammed Karim (2008), Al-Aswab al-Ajaz al-Balaghi Laqr al-Karim, al-Thaba'a al-Thani, Tripoli: al-Dawawi al-Islami al-Alimi.
- Al-Rafi'i, Mustafa Sadegh (1393), A'jaz al-Qur'an and al-Balaghi al-Nabawi, Beirut: Darab al-Arabi
- Al-Rasafi, Anwar (1433 AH), on the Comparative Approach to Translation of the Prophetic Translation (Quran: Al-Mustafa Al-Alami Center for Translation and Al-Nusra).
- Darwish, Mohiuddin (1428 AH), Arab al-Quran and Vibyaneh, Qom: Kamal al-Malik.
- Drum, Hassan (1988), Al-Qalani Al-Qalatiya, Beirut: Dar al-Fakir al-Arabi.
- Elfaraj, Ali (1379 AD), The Development of Al-Balaghi, Qom: Dar al-Mustafa Lahiya al-Tharath.
- Ibn Fars (1404 AH), the Companion of the Prophet Muhammad, Qom: The school of Allaah al-Islami.
- Javaheri, Seyyed Mohammad Hassan (2012), Methodology of Translation of the Quran, Qom: Publications of the Institute of Domain and University.
- Manaf, Mehdi Mohammed (1998), Alam al-Aswat al-Laghawi, Beirut: The World of Attic.
- Mohammed Younes Ali, Mohammed (2007), Al-Mani al-Mani al-Mani, al-Thaba'a al-Thani, Beirut: Dar al-Mudar al-Islami.
- Saleh, Sobhi (1981), Topics in al-Qur'anic sciences, al-Thaba'ir al-Tha'thir, Beirut: Dar al-Alam Lalmalein.
- Wahhaba, Maghdi and Kamel al-Mohandes (1979), Al-Arabi al-Maslat al-Faylat al-Waleed Waddab, Beirut: Lebanese School

ارجاع: جینور سهراب، معصومی محمدحسن، عاشوری تلوکی نادعلی، فرآیند مشکلات پیرامون پدیده‌های بلاغی، آوایی و عملی در ترجمه قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۹۵-۱۱۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی